

شاه، ضمن اشاره به زیان امتیاز تنباکو لغو آن را خواستار شد. شاه اهمیتی به اعتراض میرزای شیرازی نداد و به نماینده ی ایران در بغداد گفت، نزد میرزا برود و فواید امتیاز را بازگوید.^[۳۹] میرزای شیرازی که با جواب آنها قانع نشده بود، اعلام کرد «اگر دولت از عهده بر نمی آید ملت از جواب حسابی عاجز نیست.» میرزای شیرازی مجدداً با ارسال تلگرافی بر شاه اتمام حجت کرد که شاه مجدداً پاسخ قانع کننده ای نداد. به همین جهت روز نیمه اول جمادی الاول ۱۳۰۹ ه. ق. (آذر ۱۲۷۰ ه. ش) متنی به این شرح می نویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم استعمال تناکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است. حرره الاقل محمدحسن الحسینی» قضیه ی تحریم دخانیات که از میرزا با همین چند کلمه صادر شد، به خوبی نمایان گر قدرت عظمت و نفوذ مرجعیت است.^[۴۰]

عملکرد دولت نسبت به فتوا

دولت و کمپانی در مقام از بین بردن آثار فتوا برآمدند. اول دستور دادند نسخ فتوا را جمع آوری کنند. اما خیلی دیر شده بود. چرا که خطبا و وعظ آن را برای مردم خوانده، تفسیر و به سرعت در میان آنها تکثیر کرده بودند. چون حکومت با انتشار سریع فتوا مواجه شده بود درصد انکار آن برآمد و آن را جعلی خواند. این حربه نیز با هجوم مردم به سمت تلگراف خانه ها و ممانعت ماموران دولتی از دسترسی مردم به تلگراف خانه بر ملا شد.^[۴۱] مردم نیز در سراسر ایران فتوای میرزا را سرلوحه کار قرار دادند. حتی در قصر ناصرالدین شاه زنان حرم از آماده ساختن تنباکو برای شاه استنکاف ورزیدند. نهضت مردم که بالا گرفت، شاه به وحشت افتاد. لذا ابتدا عملیات شرکت را در داخل کشور لغو کرد ولی چون فایده نداشت مجبور به لغو کلی امتیاز گردید.^[۴۲]

رهبری جنبش؛ تجار یا علما؟

در این مسئله تردیدی نیست که تجار یک پای قضیه جنبش تنباکو بودند؛ آن هم یک پای عمده اش، لیکن ماهیت حرفه ای و فرهنگی تجار که بیشتر از منافع شخصی و یا گروهی آنان مایه می گرفت، هرگز کارآیی راه اندازی قیامی در جامعه آن هم در این سطح رانداشت. این مسئله ای است که حتی نویسندگان غربی نیز بر آن تاکید دارند. جان فوران می نویسد: «جنبش تنباکو توسط روحانیت رهبری شد... روحانیت رهبری اصلی جنبش را برعهده داشت... نقش آنان در جنبش قاطع و تعیین کننده بود.»^[۴۳] در مجموع عاملی که تار و پود جامعه ای را می لرزاند و طبقات و گروه های گسسته جامعه را به هم جوش می داد و آنها را برای قیام یک پارچه می کرد، چیزی نبود مگر اسلام و خاصه شیعه که در متن و بطن خود آرمان ظلم ستیزی و عدالت گستری را به بهترین وجه نهادینه کرده بود.

[۱]. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۸۷، چ سی و ششم، ص ۴۳۱.

[۲]. علی لو، نورالدین؛ میرزای نائینی؛ ندای بیداری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، چ اول، صص ۴۱-۴۲.

[۳]. مطهری، مرتضی؛ پیشین.

[۴]. احمدی، مجتبی؛ نهضت بزرگ فتوا در انقلاب مشروطیت (جمع آوری شده در

کتاب روحانیت و مشروطه)، قم، موسسه ی بوستان کتاب، ۱۳۸۵، چ اول، ص ۱۸۵.

[۵]. جلالی، غلامرضا؛ نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد (جمع آوری شده در کتاب روحانیت و مشروطه)، همان، ص ۱۵۳.

[۶]. احمدی، مجتبی؛ همان، ص ۱۹۴.

[۷]. همان، ص ۲۰۵.

[۸]. همو، اندیشه های نائینی؛ چراغ راه (جمع آوری شده در کتاب روحانیت و مشروطه)، پیشین، ص ۲۱۹.

[۹]. همو، نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد، پیشین، ص ۲۰۷.

[۱۰]. صادقی فدکی، سیدعباس؛ حوزه ی علمیه تهران در نهضت مشروطیت (جمع آوری شده در کتاب روحانیت و مشروطه)، پیشین، ص ۳۵۱.

[۱۱]. دانش گر، احمد؛ شخصیت های نامی جهان ۵ (اندیشه و مذهب)، تهران، حافظ نوین، ۱۳۸۷، چ اول، ص ۱۳۲.

[۱۲]. رواستان، محمدعلی؛ تعامل دین و سیاست در نهضت مشروطه (جمع آوری شده در کتاب روحانیت و مشروطه)، پیشین، ص ۱۰۲.

[۱۳]. مدنی، جلال الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، اسلامی (وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم)، ۱۳۸۷، چ اول، چ پانزدهم، ص ۶۸.

[۱۴]. مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره ی قاجاریه، تهران، زوار، ۱۳۷۱، چ دوم، چ سوم، صص ۱۸-۱۹.

[۱۵]. سعیدی، سیدغلامرضا؛ ریشه و روند جنبش تاریخی تنباکو، بی نا، تهران، بی نا، صص ۱۹-۲۰.

[۱۶]. موثقی، سیداحمد؛ سیدجمال الدین اسدآبادی (مصلحی متفکر و سیاستمدار)، قم، بوستان کتاب (نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸، چ دوم، ص ۱۳۱.

[۱۷]. رائین، اسماعیل؛ انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، بی نا، ۱۳۴۵، ص ۱۹.

[۱۸]. موثقی، سیداحمد؛ استراتژی وحدت در اندیشه ی سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۷۵، چ اول، چ دوم، ص ۳۹۹.

[۱۹]. همان، ص ۳۰۲.

[۲۰]. همان، ص ۳۰۳.

[۲۱]. همان، ص ۳۱۱.

گرچه دانستن بیوگرافی مردان بزرگی چون ایت الله استاد مرتضی مطهری و دانشمندان و متفکران بزرگ می تواند بسیار درس آموز باشد اما چیزی که به نظر بسیار مهمتر می رسد آشنایی با تفکرات و آموزه های این بزرگان است زیرا که اگر این بزرگان دست به نوشتن و تولید این تفکرات زده اند منظوری جز بالابردن سطح تفکر مردم نداشته اند. حتی در مواردی به نظر می رسد که آنها علاقه مند بوده اند تا در گمنامی باشند اما تفکرات آنها در میان مردم به روشنگری پردازد. به نظر می رسد یکی از این متفکرین ارزشمند سید شهیدان اهل قلم آوینی است که همیشه از مطرح شدن در انظار عمومی ابا داشت و خود گفته بود که گمنامی برای شهرت طلبان در داور است و گرنه هر چه اجر هست در گمنامی است. به همین خاطر مقاله ای از آن شهید عزیز تقدیم شما عزیزان می شود که امید است در روشن شدن راه آینده ما موثر واقع شود.



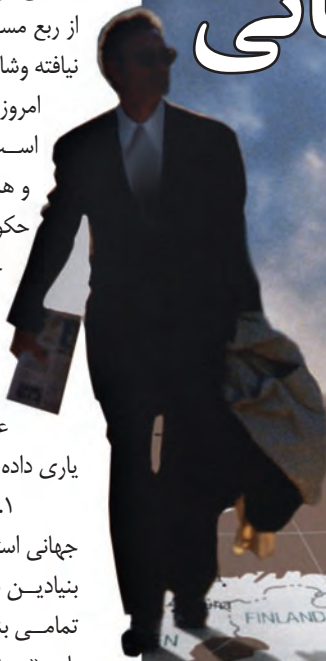
کار تو بزرگوار...
 در آن جهان که در آنجا...
 روزی که در آنجا...
 دست بر آنجا...
 سید مرتضی آوینی

جهان امروز علی رغم آنکه در نقشه های جغرافیایی بیشتر از همه ادوار تاریخ دچار مرزبندی و تفرق است، اما در حقیقت کشور واحدی بیش نیست، با حکومتی واحد. در همه تاریخ، بوده اند مستکبران و جبارانی چون چنگیز و تیمور و ناپلئون بناپارت و... که اندیشه حکومت واحد جهانی آنان را به کشور گشایی می کشانده است و گسترده حاکمیتشان بخش عظیمی از ربع مسکون را می پوشانده، اما این آرزو همچنان تحقق نیافته و شاید تحقق ناپذیر باقی مانده است.

در برابر فرهنگ واحد جهانی

امروز اما تکنولوژی مدرن زمینه را آنچنان فراهم داشته است که جهان بتواند مجموعه واحدی باشد، یکپارچه و هماهنگ، با یک فرهنگ و تاریخ مشترک؛ با یک حکومت واحد اگر چه در کف استکبار، و این استکبار جدید نه در فردی چون چنگیز و یا تیمور، بلکه در نظامی استکباری چون آمریکا تحقق یافته است. با صرف نظر از آنکه ما نظام آمریکا را شیطانی بدانیم و یا خیر، این واقعیتی است انکار ناپذیر؛ و از میان عواملی که آمریکا را در این سلطه جهانی استکبار یاری داده اند؛ سه عامل اساسی دارای اهمیتی رکنی هستند:

۱. تکنولوژی مدرن را باید اساسی ترین عامل توسعه جهانی استکبار دانست، چرا که از یک سو با ایجاد یک تحول بنیادین در حیات بشر همه تمدن ها را نابود کرده است و تمامی بشریت را در صورت واحدی از معیشت که آن را باید «معیشت تکنولوژیک» دانست جمع آورده است. و از سوی دیگر، تکنولوژی مدرن همه نیازهای بشر را در جنبه مادی و حیوانی وجودش خلاصه کرده است و با ارضای گسترده این سواقت تا حد اشباع، او را نسبت به حیات معنوی خویش غفلت بخشیده و آثار وضعی این غفلت در زندگی انسان امروز اگر چه



سخت اسفبار است، اما اسفبار تر از آن، جهل مرکبی است که اجازه نمی‌دهد تا او بر این غفلت آگاهی پیدا کند.

تکنولوژی مدرن علی‌رغم آنکه خود را نسبت به فرهنگ‌های مختلف بی‌طرف نشان می‌دهد، اما در باطن فرهنگ واحدی را بر زندگی بشر تحمیل می‌کند که تحمل دیگر فرهنگ‌ها را نمی‌آورد، و آن همین فرهنگی است که اکنون بر سراسر جهان احاطه یافته است. در این فرهنگ، حقیقت وجود بشر مغفول واقع می‌شود و او را جز از دریچه نیازهای مادی اش نمی‌توان دید و اینچنین، خواه ناخواه تکامل مفهوم «توسعه امکانات مادی» را خواهد یافت تا آنجا که بشر حتی به بهایی هم که باید در قبال این توسعه بپردازد نمی‌اندیشد، چرا که فرصت اندیشیدن ندارد.

انسان امروز فرصت اندیشیدن ندارد و همین فرهنگ واحد جهانی است که این فرصت را از او دریغ می‌دارد. البته آنچه مورد بحث ماست نه تکنولوژی به این مفهوم عام و مطلق آن است و نه ماشین و اتوماسیون (خودکار بودن). اگر برای تحقق انقلاب تکنولوژیک فقط ابداع ماشین بخار و ظهور اتوماسیون کفایت می‌داشت، چرا این انقلاب در تمدن چین باستان رخ نداد، حال آنکه چینیان دوران باستان نیز با ماشین بخار آشنایی داشته‌اند؟

باز هم همه چیز به انسان باز می‌گردد؛ تکنولوژی مدرن «جهت» توسعه خویش را از «اهداف بشر جدید» اخذ کرده است. توسعه تکنولوژی نیز در جهت همان مقاصد رخ داده است که از چند قرن پیش امپراتوری‌های بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال را برای استعمار ملل محروم به دریاها و این سوی کره زمین کشانده، اگر چه توسعه تکنولوژی در این جهات اکنون ماهیتی بدان بخشیده است که ذاتاً از نظام سلطه جهانی قابل انفکاک نیست.

این نظام سلطه جهانی که حاکم بلامنازع آن آمریکا است از لحاظ اقتصادی با یک سیستم جهانی بانکداری که شیرازه آن در کف وال استریت است همه تحولات اقتصادی جهان را کنترل می‌کند و «دلار» معیار همه پول‌هاست. از لحاظ سیاسی نیز این نظام سلطه جهانی نظام واحدی است با حاکمیت آمریکا، و مقابله‌های درونی آن راه، مثلاً میان آمریکا و شوروی یا چین و آمریکا، هرگز نباید به یک تعارض ذاتی باز گرداند. وقتی که اختلاف نه در اصول که در عوارض و فروع باشد، چندان پایدار نیست. ما اکنون در مرحله‌ای از تاریخ هستیم که این حقیقت تخست در بازی پینگ‌پنگ مائو و نیکسون و بعد در توافق‌های «سالت ۱» و «سالت ۲» و اخیراً در «پروسترویکا» و برنامه‌های دیگر گورباچف و پی‌آمدهای آن در اروپای شرقی، به خوبی خود خود را عیان ساخته است.

از لحاظ علمی نیز جهان امروز نظام واحدی است و البته ناگفته نباید گذاشت که آنچه تقدس و اعتبار علوم جدید را تا کنون حفظ کرده همین غفلت فراگیر است، اگر نه، نزدیک به یک قرن است که در نزد بسیاری از متفکران و دانشمندان غربی، بت تقدس و اعتبار علوم جدید، به خصوص در زمینه علوم انسانی فرو شکسته است. هیدگر، رنه گون، فیلیپ شرارد و حتی ایوان ایلیچ؛ و فریتوف کاپرا.... تنها چند تن از این خیل هستند که بعضاً آثارشان به فارسی ترجمه شده و لذا نامشان بیش تر به گوش ما خورده است.

در جهان امروز تلقی واحدی نیز از «هنر» وجود دارد که خواه ناخواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم، به همان اهداف مشترک نظام واحد سلطه جهانی استکبار منتهی می‌شود. هیچ یک از این هنرهای هفت، هشت یا ده گانه و یا وسایل ارتباط جمعی از این حقیقت مستثنا نیستند؛ چه مستقیم و در کمال صراحت، چون سینما و تلویزیون، و چه پنهان و همراه با صراحت، چون نقاشی و شعر و ادبیات.

با نابود شدن همه تمدن‌ها در تمدن غرب، لاجرم همه صورت‌ها و قالب‌های هنری متعلق به تمدن‌های مختلف نیز نابود شده و یا در شرف نابودی است. شاهد صادق ما بر این مدعا وضعی است که اکنون سفالگری، سرامیک، معرق و مقرنس کاری، تذهیب، معماری ایرانی اسلامی و.... در کشور ما یافته‌اند. اکنون در جوامع انسانی و از جمله جامعه ما، هر فعالیتی، خواه هنری و یا غیر هنری، تنها در صورتی دوام و بقا خواهد داشت که از لحاظ اقتصادی «سودآور» باشد، و با توجه به تغییر ذائقه بشر به تبع اشاعه فرهنگ غرب در سراسر جهان پر روشن است که هیچ یک از هنرهای متعلق به تمدن ایرانی اسلامی باقی نخواهد ماند، مگر آنکه تحت عنوان محقرانه «صنایع دستی» میدل شود به فعالیت کاملاً اقتصادی و غیر خلاقه و لاجرم غیر هنری، چرا که وقتی «خلاقیت» رخت بریندند، «هنر» نیز به همراه او خواهد رفت. پس لازمه فرهنگ واحدی که در سراسر جهان اشاعه یافته، تلقی واحدی است از همه چیز و من جمله از هنر. صورت‌ها و قالب‌های کار هنری نیز ضرورتاً غربی است: شعر نو، شعر سپید، رمان نویسی، نقاشی، تئاتر، سینما....

البته تمدن غرب نیز نهایتاً «دستاوردهای انسانی» است، اما علم به این واقعیت از یک سو نباید باعث شود تا ما ضرورت‌های دیگر انسانی و فطری را منجر به اختلاف فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، زبان‌ها و آداب و رسوم می‌شود فراموش کنیم و از سوی دیگر، هر چیز را به یک عنوان که دستاوردی انسانی است نباید پذیرفت و اگر نه، "ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس"؛ فسادی

که اکنون در بر و بحر اشاعه یافته است نیز دست آوردی انسانی است.

قرآن مجید در باب خلقت انسان، غایت جعل اختلاف در اقوام و الوان و السن را در عبارت عمیق لتعارفو بیان فرموده است. در باب اینکه میان اختلاف در تمدن ها، اقوام و السن با معرفت انسان چه رابطه ای است، سخن بسیار است که این مختصر ظرف قبول آن نیست.

از این سخن ها گذشته، ما نیز معتقدیم که دین اسلام به صورت کامل و کافی برای انسان آمده است و بنابراین، اذعان داریم که اگر قرار است همه بشریت فرهنگ واحدی را قبول کنند، این فرهنگ باید دین حنیف و فطرت الله باشد، نه طریقی که مخالف با فطرت بشر و او را گاهی به این سوی و گاه به آن سوی می کشاند.

۲. عامل دیگری که سلطه جهانی استکبار را در اهداف خویش یاری داده این است که انسان ها غالباً ضعیف النفس، پای بند عادات و تعلقات و فریفته ظواهر هستند و این امر آنان را از سر اختیار به جرگه سر سپردگان این نظام واحد جهانی پیوسته است، چرا که این نظام ظاهراً توانسته است که به همه حوایج بشر به وجه احسن جواب گوید. و البته در اینکه حقیقتاً این مدعا صحت دارد یا خیر نیز سخن بسیار است که بماند تا وقتی دیگر.

کسی نیست که در ضرورت توسعه امکانات مادی برای اجتماعات بشری تردیدی داشته باشد و این موضوع خود فی نفس خطا نیست؛ خطا آنجاست که انتخاب این مسیر بدون اعتنا به حقیقت وجود بشر و نسبت میان روح و جسم او انجام می شود.

توسعه امکانات مادی در این دوران به ناچار در همان جهات خاصی معنا می شود که نظام واحد سلطه جهانی اجازه می دهد: حرکت به سوی صنعتی شدن از طریق انتقال تکنولوژی و آن هم در همان محدوده ای که سیستم به هم پیوسته اقتصاد جهانی اقتضا دارد. و مع الاسف، طی این طریق با شیوه های معمول و تجربه شده در جهان بلا استثنا کار را بدانجا می کشد که بشر از حقیقت وجود خویش غافل میشود و فراموش می کند که از آنجا آمده که از کجا آمده است، برای چه آمده و به کجا می رود.

آنچه را که در تاریخ انبیا شواهد بی شماری بر آن وجود دارد امروز به مراتب عمیق تر و گسترده تر می توان دید. سخن حق در این روزگار با همان عکس العمل هایی مواجه می شود که در تاریخ انبیا خوانده ایم، اگر چه غالباً از تطبیق آن با


مصادیق فعلی عاجز هستیم.

در روزگاری چنین که ما بعد از قبول قطعنامه و اتمام جنگ با آن مواجه هستیم و غربی ها قرن ها ست که با آن روبرو هستند، «مبشران اخلاق الهی» با کج خلقی و استهزا و خطاب هایی چون «مخالف پیشرفت»، «ضد عقل»، «ضد منطق»، «کهنه پرست»، «گریه پرست»، «مخالف زندگی و شادی و نشاط» و غیره روبرو می شوند، و در اینگونه موارد غالباً بشر جز در مقیاس های تاریخی متوجه اشتباهات خویش نمی گردد. نظام واحد سلطه جهانی هم بشر را از طریق سوانق یا گرایش های روحی و نفسانی او می فریبد، خرگوش را با هویج و موش را با گردو و پنیر... و در این میان، آنکه از فریب آن جان سالم به در می برد کسی است که از موش بودن و خرگوش بودن و... گذشته و پای بر فرق همه این تعلقات نهاده است.

۳. سومین عامل که به نحوی در ذیل همان عامل دوم قرار می گیرد، «ترس» است و خصوصاً «ترس از مرگ». میلیتاریسم و توسعه تکنولوژی را نمی توان از یکدیگر جدا کرد و حتی با عبارت بهتر، باید گفت که میلیتاریسم روح نظام توسعه تکنولوژی و حافظ قواعد و قوانین آن است. آمریکا از طریق ایجاد رعب و وحشت، به طور علنی یا غیر علنی، با استفاده از شبکه واحد ارتباطات در سراسر جهان، مخالفین خود را به آنجا می کشاند که حتی جرات ارزیابی نظام میلیتاریستی آمریکا را به خود ندهد؛ اگر نه، در مواردی چون جنگ ویتنام و یا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که موقعیتی تاریخی برای ارزیابی قدرت او فراهم گشته است، همراه سستی بنیاد و پوکی و پوشالی بودن خود را آشکار ساخته... اما باز هم از یک سو با حیل های سیاسی و اقتصادی و از سوی دیگر از طریق سلطه گسترده خویش بر تبلیغات جهانی، با حیل های گوناگون تخریب اطلاعاتی، کار را ظاهراً - و فقط ظاهراً - به نفع خود فیصله داده است.

و لذا، آن کس که ضعیف تر است از قدرت آمریکا بیش تر می ترسد و انسان هایی وارسته و قدرتمند چون حضرت امام خمینی (ره) که پای بر فرق همه تعلقات نهاده اند و ترس را در وجود خویش کشته اند، به حقیقت می دانند و می گویند که «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند».

تا اینجا هر چه گفتیم مقدمه ای بود برای رسیدن به نتیجه ای مشخص: آنچه در امروز بیش از همه برای بشر ضرورت دارد دستیابی به منطقه ای آزاد از سلطه جهانی استکبار است. اگر چه آنچه را که گفته شد شاید بتوان به



مثابه میدادی برهانی تحلیلی سیاسی عنوان کرد که نهایتاً به اثبات قدرت آمریکا و ضرورت تسلیم در برابر آن منجر میشود و ما هر چه بنویسیم، برای انسان‌های ضعیف‌النفس در تحلیل‌هایی از نوع تحلیل‌های «موج سوم»، «تکاپوی جهانی» یا «کالبد شکافی چهار انقلاب» جایگیر خواهد شد.

کتاب‌های مذکور و بسیاری دیگر از کتاب‌ها و

مقالاتی که بخصوص این روزها منتشر می‌شوند با این قصد نگاشته شده‌اند که انسان‌های ضعیف‌النفس و فریفته‌ظواهر را به خضوع در برابر غرب و قدرت افسانه‌ای آن وارد کنند و این شیوه شیطان است که دام فریب خویش را به قصد ضعف‌ها و عادات و تعلقات انسان‌ها می‌گسترند. این افسانه برای ما چشم به انقلاب اسلامی و رهبر آن بی‌نظیر آن گشوده‌ایم جز دروغی بیش نیست، اما به هر تقدیر، برای مبارزه با آمریکا و نظام استکباری آن باید ارزیابی درستی از قدرت و شیوه‌های عمل آن به‌دست آورد.

اگر لزوم مبارزه با این قدرت نظام جهانی سلطه استکبار را بپذیریم، تنها راهی که برای پیروزی در این مبارزه وجود دارد دستیابی به منطقه‌ای آزاد در جهان است. مفهوم «منطقه آزاد» در اینجا مساوی با «کشور مستقل» و یا مجموعه‌ای از **کشورهای مستقل است؛ استقلالی همه جانبه.**

قدرت اقتصادی آمریکا از طریق سیستم جهانی بانکداری و بورس جهانی بر جهان اعمال میشود و هر کشوری به مجرد اتصال به این سیستم، خواه ناخواه در قلمرو حاکمیت غرب واقع میشود. «تیاژ به ارز» برای آنکه دلار را به عنوان معیار پول حفظ کند کافی است. تنها راهی که برای دستیابی به یک منطقه آزاد اقتصادی در جهان وجود دارد رفتن به سمت استقلال اقتصادی از غیر طرق معمول است. تجربیات معمول در جهان همگی در جهت بسط و حفظ حاکمیت غرب عمل می‌کنند.

با وجود بسط شگفت‌انگیز سلطه غرب بر جهان، مفهوم

این «منطقه آزاد» در همه وجوه چه می‌توان باشد؟

این بحثی نیست که بتوان آن را با این شتاب زدگی که این مقاله دارد به پایان برد. سه نکته هست که اگر این مقاله بتواند از عهده تبیین آنها برآید، مقصود ما به تمامی حاصل آمده است. ارزیابی صحیح موجودیت و قدرت غرب و لزوم دستیابی به منطقه‌ای آزاد از سیطره نظام جهانی استکبار دو نکته از

آن سه نکته بود

که مختصراً مورد تذکر واقع شد.

نکته سوم این است که نباید پنداشت مفهوم

آزادی در این منطقه آزاد صرفاً به جنبه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی باز می‌گردد. اکنون در سراسر این کره خاک خلوت‌کنده‌ای را نمی‌توان یافت که از سیطره فرهنگی غرب آزاد باشد. حرکت در جهت استقلال، بیش از هر چیز و فراتر از همه، در گرو معرفتی است که باید چراغ راه در این طی طریق باشد.

در جهان امروز، همان طور که گفتیم، تلقی واحدی نیز از هنر و ادب وجود دارد که خواه ناخواه به همان اهداف مشترک نظام واحد سلطه جهانی منتهی میشود. این تلقی واحد جهانی صورت یک انسیکلوپدی دارد که همه تعبیرات را در جهت اهداف استکباری غرب معنا می‌کند و اجازه نمی‌دهد که تفکر تازه‌ای در جهان پیدا شود. چه بسا ما بین مفاهیم و قواعدی که در این انسیکلوپدی جهانی عنوان شده است با آن اهداف سیاسی ارتباطی مستقیم قابل تشخیص نباشد، اما در نهایت باید دانست که این تعابیر و مفاهیم و قواعد اجزایی از یک مجموعه هستند که دارای کلیت و وحدت است. مقصود این نیست که ما باید قالب‌های هنری روز و وسایل ارتباط جمعی را یکسره دور بزنیم، بلکه معتقدیم که باید جسم این قالب‌ها را در روح اعتقادات و فرهنگ خویش مستحیل کنیم. این «استحاله» منوط به معرفتی کافی و وافی است که ما را از فریب خوردن و بخصوص از افتادن در تله توسعه‌گرایی و تخصص‌گرایی محض (بدون توجه به تعهد شخص متعهد که ملازم با علم زدگی است) که ضرورتاً ملازم با یکدیگر هستند، باز دارد.

یک توسن بی‌سوار باید باشد سر گشته و بیقرار باید باشد
اینگونه که آسمان تعجب کرده است از تاختنش... بهار باید باشد

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردامان بکار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تو لختی صبر کن چندانکه قمری بر چنار آید
چو اندر باغ تو بلبل بیدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده بروزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید
چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید
بهر امسال پنداری همی خوشتر ز یار آید
از این خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز

مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز

چو آتش در درخت افکند گلنار
دگر منقل منه آتش میفروز

چونرگس چشم بخت از خواب برخاست
جسدگو دشمنان را دیده بردوز

بهاری خرمست ای گل کجایی
که بینی بلبلان را ناله و سوز

جهان بی ما بسی بودست و باشد
برادر جز نکونامی میندوز

نکویی کن که دولت بینی از بخت
میر فرمان بدگوی بدآموز

منه دل بر سرای عمر سعدی
که بر گنبد نخواهد ماند این قوز

دریغا عیش اگر مرگش نبودی
دریغ آهو اگر بگذاشتی یوز

سعدی

من از همه کس بریده‌ام، الا تو
عید آمد و من خانه تکانی کردم

با هیچ کسی نمانده‌ام، الا تو
از دل همه را تکانده‌ام الا تو

برگزاری مراسم تحویل سال ۱۳۹۰ در مسجد امام حسین (ع)



این نسبت به سال گذشته خودمان، و اما در سال آینده. انسان عاقل اهل برنامه‌ریزی است ما وارد به خزانه سال آینده می‌شود. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «اجتهدوا ان یکون زمانکم اربع ساعات.» تلاش کنید فرصت و زمانی که در اختیار شما قرار می‌دهند به چهار بخش تقسیم کنید.

۱- گذران زندگی و معاش. تلاش و کار شما برای طلب حلال مقدس است.

۲- للذاتکم فی غیر محرم. هدیه ای که برای خانواده تان می‌خواهید بخرید بگذارید در ایام میلاداوئمه و بزرگان دین بخرید. در تولد حضرت فاطمه برای همسران کادو بخرید و

شب یکشنبه ۸۹/۱۲/۲۹ مسجد امام حسین علیه السلام میزبان مردمی بود که قصد کرده بودند که آخرین روز و لحظات سال ۸۹ و ورود به

سال ۹۰ را با جلسه دعا و نیایش شروع کنند. این جلسه که از ساعت ۱۹:۳۰ تا ۲۱:۰۰ شب ادامه داشت با قرائت مجلسی قرآن شروع شد و با کلبی زیبا درباره حضرت امام زمان (عج) ادامه یافت.

سپس حضار با یاد آن حضرت زیارت آل یسرازمه کردند، پس از آن هنرمند عزیز کشورمان جناب آقای قناد و همکار محترمشان برنامه اجرا کردند و در پایان حجت‌الاسلام و المسلمین مدنی نماینده مقام معظم رهبری در امارات در سخنانی با تشبیه انسان به یک تاجر، گفت: «یک تاجر در آخر سال انبار گردانی می‌کند. بدین صورت که اول: آنچه فاسد شدنی، فاسد کننده و موجب عفونت و گسترش بیماری است را اخراج می‌کند. دوم: نگاه به ضررهایی که کرده می‌کند، و سوم: نظری به سودی که در سال کرده است می‌اندازد.

ما هم یک سری کالاهای فاسد شدنی و فاسد کردنی داریم و آن، کینه‌هاست. بیایید همه کینه‌ها و همه قهرها، غصه‌ها و خاطرات بد را فراموش و از دل‌هایمان خارج کنیم که هم فاسدند، هم باعث فساد می‌شوند. این یک واقعیتی است که لذتی که در عفو است در قصاص نیست.

در ادامه امام جمعه دبی به ذکر یک نمونه تاریخی پرداخته و بیان کردند: باید در ضررها جبران کنیم. در دنیا امکان جبران نیست، اما خدای ما ارحم الراحمین است.

ایشان همچنین فرمودند: یک استغفار واقعی خطاها و ضررهایی شما را جبران می‌کند که هیچ؛ بیدل الله سیئاتهم حسنات، و اما سودهایی که کردیم همان جلسات ماه رمضان و دعاها و کمیل و روزهای مستحبی و... است که خدا را بخاطر همه آنها باید شکر کنیم.



بگذارید شادی خانواده وصل بشود به فاطمه زهرا (سلام الله علیها). در غیر حرام هم لذت است برای بچه‌ها پتان برنامه‌ریزی شاد کنید.

۳- و ساعة لمعاشرۃ الاخوان. به دید و بازدید همدیگر بروید. انسان به این دید و باز دید نیازمند است. چقدر ثواب بیان کردند برای همین صله رحم‌ها، تشییع جنازه‌ها و ..

۴- و ساعة لمناجاة ربکم. یک بخش برای ارتباط با خدای بزرگ. اهانت به خودمان است اگر به جسم برسیم ولی به روحمان نرسیم. روح ما فریاد می‌کند که این فرد به قفس من توجه می‌کند، قفس را آرایش می‌دهد، رنگ می‌کند اما به من توجهی ندارد. بعد از سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین مدنی این مراسم با شکوه و شاد و معنوی با دعای تحویل سال به پایان رسید.



سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین مدنی به مناسبت وفات حضرت معصومه سلام الله علیها

به مناسبت وفات حضرت معصومه (س) و به دعوت یکی از مجتمع‌های آموزشی جمهوری اسلامی ایران حجت الاسلام والمسلمین مدنی در این از مجتمع‌های آموزشی جمهوری اسلامی ایران حضور پیدا کرده و به ذکر سجایای اخلاقی و الگو بودن آن حضرت بویژه در شناخت شرائط زمانی و اقدام مناسب برای دفاع از دین و امام زمانشان اشاره کردند. پس از اتمام این سخنرانی دانش آموزان سوال‌هایشان را مطرح کردند که و به مقدار بسیاری از آنها پاسخ داده شد.

جشن میلاد امام حسن عسکری (ع) و اعلام برندگان مسابقه سیره نبوی

در تاریخ ۸۹/۱۲/۲۲ مراسم جشنی به مناسبت میلاد امام حسن عسکری (ع) برگزار شد در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین عارفی به سخنرانی پرداختند و جلسه با مداحی مداح اهل بیت جناب آقای خلیلی ادامه یافت .

در پایان جلسه برنامه قرعه‌کشی افرادی که در مسابقه اخلاق و سیره نبوی شرکت کرده بودند برگزار شد.

طبق اعلام واحد فرهنگی مسجد امام حسین افرادی که در مسابقه از طریق پرسشنامه شرکت کردند ۲۰۰ نفر و افرادی که از طریق اینترنت و بدون تکرار در مسابقه شرکت داشتند ۱۲۰ نفر بودند که از بین این افراد فقط ۵۸ نفر توانستند مقام دوم (یک اشتباه) را کسب کنند. از بین افرادی که مقام اول و دوم را احراز کرده بودند قرعه کشی به عمل آمد و خانم‌ها و آقایان :

۱. زهره صفوی
۲. عصمت طاقی دره
۳. فرزاد یوسفی
۴. نوید کریمی
۵. زهرا صدیقی
۶. فاطمه یوسفی
۷. مدینه قریش وندی
۸. شهرام غلامی
۹. زهرا باقری مقدم
۱۰. اعظم خیاط نژاد
۱۱. امیر رنجبر زاده
۱۲. ایما محفوظی

به عنوان برندگان این مسابقه اعلام شدند

نوروز

و گل‌ها نیز در این روز شکوفه زدند و این روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت و هزاران نفر را که خداوند امر کرده بود بمیرد زنده کرد. در نوروز بود که جبرئیل بر پیامبر نازل گشت و در این روز بود که پیامبر اکرم حضرت علی (ع) را بردوش خود گذاشتند تا بتها را بشکنند و همین‌طور حضرت ابراهیم (ع) در این روز بت‌ها را شکستند و در این روز پیامبر به اصحاب خویش فرمان داد تا با او بیعت کنند و در این روز پیامبر حضرت علی را به وادی جن فرستادند تا از آنها بیعت بگیرند و این روزی است که مردم برای دومین بار با حضرت علی (ع) بیعت نمودند و در این روز آن حضرت بر خوارج پیروز شدند و در این روز قائم ما مهدی بردجال غلبه می‌کند و او را بر کناسه کوفه به دار می‌آویزد و ما در نوروز هر سال منتظر فرج هستیم زیرا این روز از روزهای ما و شیعیان ما محسوب می‌شود. همچنین از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که در نوروز غسل کرده و بهترین و تمیزترین

بنیاد جشن نوروز به بیش از سه هزار سال پیش بازمی‌گردد و نخستین بار این رسم نیکو را جم، پسر طهمورت نهاد و جمشید پسرش آن را ادامه داد. در دین مبین اسلام نیز این روز، گرامی داشته شده است. در زادالمعاد از معلی بن خنیس که از خواص اصحاب امام صادق (ع) بود روایت شده است که روز نوروز بر حضرت صادق (ع) وارد شدم پس ایشان به من فرمود: آیا این روز را می‌شناسی؟ گفتم: فدایت شوم، این روزی است که فارس‌ها آن را گرامی می‌دارند و در آن روز به یکدیگر هدیه می‌دهند. امام فرمود سوگند به بیت عتیق که در مکه است، این امر تفسیری دارد که آن را برای تو بیان می‌کنم. پس ایشان فرمود: ای معلی، نوروز روزی است که خداوند از بندگان خویش عهد و پیمان گرفت که او را عبادت کنند و برایش شریکی قرار ندهند و به فرستادگانش ایمان بیاورند و نیز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و باد در این روز برای اولین بار وزید

نامه

وارد شده که فرمودند برای دفع تمام بیماری‌ها و آفات به مدت یکسال باید که در نوروز (روز اول فروردین) هفت‌سین را با مشک و زعفران بر ظرف چینی سفید نوشته و سپس آن را با گلاب، شسته بنوشی تا انشاءالله سال دیگر از هر بلا محفوظ باشی و هفت سین این است: سلام قولا من رب رحیم. سلام علی نوح فی العالمین. سلام علی ابراهیم. سلام علی موسی و هارون. سلام علی ال یاسین. سلام علیکم فادخلوها خالدین. سلام هی حتی مطلع الفجر. (البته در بعضی نسخه‌ها بجای سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین آیه سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار آمده است) ای آنکه به تدبیر تو گردد ایام ای دیده و دل از تو دگرگون مادام ای آنکه به دست توست احوال جهان حکمی بنما که گردد ایام به کام

«پیروز و پاینده باشید»، التماس دعا

کیسه باشد) از دیگر آداب نوروز، روزه گرفتن است و همچنین یاد آوری مرگ و معاد، چرا که چرا نوروز یادآور معاد و دگرگونی طبیعت است. به نظر نمی‌رسد که یادآوری رستاخیز و روز حساب و کتاب ما را از پرداختن به زیبایی‌ها دور کند بلکه بعکس، شادی‌ها ما را جهت‌دار می‌کند و به یادمان می‌اندازد که همه چیز فانی است و باید از گذر ایام خوب استفاده کنیم و می‌توان گفت هشدار است که در همه برنامه‌ها مدیریت زمان داشته باشیم، به همین علت است که توصیه موکد شده که گذشتگان را یاد کنید و به مقابر و آرامگاه‌هایشان سر بزنید و برای آنان خیرات و مبرات کنید تا یادمان نرود که ما نیز مسافریم و از این پس با حساب و کتاب بهتری زندگی کنیم و با اعتدال طبیعت ما نیز به اعتدال خود نزدیکتر شده و در ادامه حرکت‌مان دقیق‌تر طرح و برنامه‌ریزی کنیم. از امیرالمومنین علی(ع) حدیثی

لباس‌های خود را بپوشید و خویش را آراسته کنید و بعد از خواندن نوافل ظهر و عصر چهار رکعت نماز بخوانید به این صورت که در رکعت اول بعد از حمد، ده مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره کافرون و در رکعت سوم بعد از حمد ده مرتبه سوره توحید و در رکعت چهارم بعد از حمد ده مرتبه سوره معودتین (ناس و فلق) را خوانده و بعد از سلام سجده شکر بجای آورید (و سپس این دعا را قرائت کنید که این دعا در مقاتیح آمده است): یا ذالجلال والاکرام... همچنین دعای معروف یا مقلب القلوب والابصار... از علامه مجلسی در هنگام تحویل سال تاکید شده است و در این زمینه آورده‌اند که این دعا را زیاد بخوانید و در بعضی نسخه‌ها، سیصد و شصت و شش و در بعضی نسخه‌ها سیصد و شصت و پنج، مرتبه وارد شده است (منظور خواندن این دعا به تعداد روزهای سال است، ممکن سال

مروری بر زندگی

آیت الله سید محمد باقر صدر



خاندان

شهید گرانقدر، آیه الله سید محمد باقر صدر، ثمره شجره طیبه ای است از عالمان پاک نهاد و از خاندانی که همگی از چهره های تابناک دین و علم و فضیلت و از حماسه گستران جهاد فکری، نبردآوران مجاهدات سیاسی و مردمی، قهرمانان مبارزه های ایدئولوژیکی و از مشهورترین خاندان های علم و فقاقت و مرجعیت در ایران و عراق و لبنان اند.

پدر شهید صدر، سید حیدر، از اجلای علمای عصر خویش بود. مادرش، فرزند شیخ عبدالحسین آل یاسین - که از رجال برجسته عراق به شمار می رفت - بانویی پرهیز کار بود. خانواده آل یاسین از لحاظ علمی و اجتماعی در عراق دارای تاریخی پرافتخار است. دودایی شهید صدر، شیخ مرتضی و شیخ محمد رضا آل یاسین، از محققان و دانشمندان بزرگوار عصر خود بودند. شهید صدر در بیست و پنجم ذی قعدة ۱۳۵۳ ق در کاظمین به دنیا آمد. در ۱۴ سالگی از نعمت پدری ارجمند محروم گردید. از دوران کودکی آثار نبوغ سرشار و استعدادی در خور توجه در او کاملاً هویدا بود؛ چنان که تحسین همگان را برمی انگیخت.

استادان و تحصیل

آیه الله شهید در سن ده سالگی مقدمات علوم را آموخت، سپس به فراگیری علم منطق پرداخت. علم اصول را در سن دوازده سالگی نزد برادرش آیه الله سید اسماعیل صدر، یکی از چهره های درخشان فقه شیعه، خواند و در این زمینه، انظار صاحب نظران را نقد و بررسی می کرد. در اوایل دومین دهه عمر پر برکتش، در معیت برادرش، جهت تکمیل دروس و تهذیب نفس به نجف اشرف هجرت کرد و در مدت کوتاهی مراحل درسی قبل از خارج را، طی کرد و نزد دایی خود، فقیه بزرگوار شیخ محمد رضا آل یاسین به تحصیل اصول و فقه عالی پرداخت. نبوغ و هوشمندی او در این ایام

در ایام طلبگی ام، هر شب، یک ساعت به حرم امام امیر المؤمنین علیه السلام می رفتم و در برابر قبر آن حضرت می نشستم و به درس ها و مطالب علمی خود فکر می کردم. معتقد بودم که از جو حرم و روح پاک و مطهر امیر المؤمنین الهام می گیرم. پس از مدتی، این کار را ترک کردم و کسی هم غیر از خدای خودم خبر نداشت.

چندی بعد، یکی از بانوان اقوام ایشان، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به خواب می بیند که می فرماید: «به باقر بگویند او هر شب می آمد و نزد ما درس می خواند، چرا این کار را ترک کرده است.

